



ریشه بانی شکل گیری فرهنگ ترجیح نفع شخصی بر عمومی / اصالت فرد یا جمع در اسلام مطرح نیست

یک عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی با بیان اینکه ما نفع شخصی را به لحاظ رتبی و حتی بعضی وقتها به لحاظ ارزشی مقدم می کنیم بخشی به خاطر وضعیت تاریخی است، گفت: جامعه ما همیشه گرفتار حکومت‌های...

یک عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی با بیان اینکه ما نفع شخصی را به لحاظ رتبی و حتی بعضی وقتها به لحاظ ارزشی مقدم می کنیم بخشی به خاطر وضعیت تاریخی است، گفت: جامعه ما همیشه گرفتار حکومت‌های استبدادی و نظام‌های سیاسی استبدادی حاکم بود. به گزارش خبرنگار مهر، دکتر شریف لکزایی عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی به چند سؤال در حوزه نفع شخصی و عمومی و تفاوت دیدگاه مکاتب سوسیالیسم و لیبرالیسم با اسلام در این باره پاسخ داد که اکنون از نظر شما می گذرد.

***نظر اسلام درباره نفع شخصی و نفع عمومی چیست؟ حدود و مرز این دو را چگونه تعریف می کند؟ تفاوت نظر اسلام در مقوله نفع شخصی و نفع عمومی با مکاتبی چون سوسیالیسم و لیبرالیسم چیست؟**

در مکاتب اندیشه ای معاصر تقریباً دو نحله معروف وجود دارد، یکی همان مکتب سوسیالیسم است که عمدتاً نفع جامعه را در نظر می گیرد و به نوعی مباحثی در عدالت اجتماعی مد نظر قرار دارد و به هر حال اصالت را به جمع می دهد.

از طرف دیگر مباحثی در مکتب لیبرالیسم است که به صورت فردی نگاه می کند و به نوعی اصالت را به فرد می دهد. آن چیزی که در نگاه متفکران ما به خصوص استاد مطهری در این باره وجود دارد این است که ایشان در این مباحث اینکه اصالت با فرد است یا جمع؟ را نمی پذیرند. ایشان نمی پذیرند که این گونه بحث کنند و تقریباً به نوعی اصالت را به هر دو می دهند. البته شاید به این معنا باشد که هم فرد و هم جمع اقتضائاتی دارد. ما باید هر کدام را در جایگاه خود نگاه کنیم. در نگاه اسلامی نه فرد در جامعه مضمحل می شود و نه جامعه به خاطر افراد می تواند آسیب ببیند. طبیعتاً یک نگاه بینابینی وجود دارد که ما هر کدام را در جایگاه خودش لحاظ می کنیم و منافع هر کدام را در جایگاه خودش می بینیم و توجه می کنیم. بنابراین اگرچه در این مکاتب فکری برخی به جمع گرایی توصیه می کنند و اصالت را به جمع می دهند و برخی فردگرایی و آزادی فردی را در صدر می نشانند اما می توانیم بگوئیم در نگاه های اسلامی شاید این نوع بحث به نوعی غلط باشد و ما را از هدفی که داریم دور می کند و تقریباً می توان گفت یکجانبه بحث کردن است.

طبق نظر اسلام ما باید هر کدام را در جای خودش ببینیم. همان طوری که در بحث عدالت در واقع مباحث این گونه مطرح می شود طبیعتاً اینجا هم عدالت اقتضاء می کند که فرد به مثابه فرد هویتی داشته باشد و در جای خود مورد توجه و منافع اش مورد لحاظ قرار گیرد. در جمع هم به همین ترتیب، چون ما قائل هستیم که جامعه روحی دارد و طبیعتاً این روح جایگاه و اقتضائات و الزماتی دارد که طبیعتاً نمی توانیم هر کدام را فدای دیگری کنیم.

این بحث در آموزه های اسلامی و میان متفکران ما مطرح می شود که اگر یک موقعی تزامنی بین منافع فرد و منافع جمع پیش بیاید طبیعتاً منافع جمع اقتضاء می کند که جامعه از منافع فرد عبور کند و البته باید آن ضرر و زیان جبران شود. نظرات مختلفی در این مورد وجود دارد و به بحثهای حکومتی و بحثهایی که در حوزه سیاسی گرفته می شود، کشیده می شود. درست است ممکن است منافع جامعه لحاظ شود اما طبیعتاً این تقدم به معنای این نیست که فرد آسیب ببیند یا منافع اش زیر پا گذاشته شود. اگر به خاطر جامعه منافع فرد را عقب می رانیم و کنار می گذاریم و تقدم را به منافع جامعه می دهیم ضرر و زیان و آسیبی که به فرد و افراد وارد می شود حداقل باید جبران شود.

***با توجه به مسائل و چالشهای امروز کشور، ترجیح نفع عمومی بر نفع شخصی چه اهمیتی دارد و این مسأله بیشتر در چه موضوعاتی نمود پیدا می کند؟ آیا مشخصاً در مواردی چون آلوده کردن هوا با وسیله شخصی و ایجاد نکردن ترافیکهای سنگین و بی مورد از مصادیق رعایت نفع عمومی نیست؟**

طبیعتاً این نفع یا منافع عمومی ابعاد و سطوح زیادی دارد. یکی از آنها به صورت کلی فرهنگ است که در یک بخش خرد مثلاً بحث ترافیک و رانندگی و رفت و آمد افراد در جامعه جریان دارد و می تواند مورد مثال قرار گیرد. به هر حال راننده ای که مراعات دیگران را نمی کند و قانون را رعایت نمی کند و سبقت غیرمجاز می گیرد یا چراغ قرمز را عبور می کند و کلاً قانون شکنی می کند برای دیگران خطرسازی می کند و ثانیاً با این خطری که برای دیگران ایجاد می کند طبیعتاً زمینه آرامش روانی دیگران را از بین می برد و در واقع با توجه به اینکه نفع شخصی خود را دنبال کرده نفع عمومی را به نوعی نابود کرده است و جامعه را

متضرر کرده است و دیگران را متضرر کرده است.

این فضا خیلی محدود معنا پیدا می کند که فردی با رفتار مبتنی بر نفع شخصی خود، آسیبی را به جامعه و هموعان و همشهریان خود وارد می کند که این آسیبها، آسیبهای روانی ممکن است باشد و آرامش روانی را سلب کند و در سطحی آسیبهای سخت افزاری و حادثه ای و جانی و مالی باشد. بنابراین در همه سطوح این بحث می تواند جریان پیدا کند.

از همین منظر اگر پلی به مباحث سیاسی بزنیم باز در آنجا هم می توانیم این را شاهد باشیم کسی که از مسیر رانت و مردم فریبی به سمت و یا منصبی دست پیدا می کند طبیعتاً این آرامش سیاسی جامعه را به هم می زند و در معنای دقیقتر شایسته سالاری را در جامعه مخدوش می کند و به نوعی عملاً نفع عمومی را زیر پا گذاشته است. اینها طبیعتاً باید محدود شود و از جامعه رخت ببندد. کسی نتواند با حيله و ابزارهای تبلیغی و غیرشرعی و غیرقانونی به مناصب و جایگاهی دست پیدا کند که طبیعتاً حضور این فرد در آن جایگاه باعث می شود که به هر حال نفع عمومی تحت الشعاع قرار گیرد یعنی نفع شخصی به نفع عمومی آسیب وارد کرده است و نمونه های مختلفی در حوزه سیاسی می تواند این اتفاق بیفتد.

نزاعهای سیاسی گروهی که عمدتاً به خاطر نفع حزب و گروه و شخص خاص است آسیبهایی است که ممکن است به نفع عمومی وارد کند؛ هم در عرصه سیاست خارجی و هم در عرصه سیاست داخلی. در بحث مذاکرات هسته ای آن چیزی که مهم است انسجام درونی و موضع واحد در قبال این مذاکرات است. بنابراین اگر صدای مخالفی از سمت و سوی صاحبان مسئولیت ارائه شود آسیب می زند. منظورم این نیست که محقق یا استاد یا صاحب نظری نقد یا ایراد وارد کند، منظور این است که نظام سیاسی حرفی را بزند و کسی بخواهد به خاطر منافع شخصی خود طبیعتاً وارد نشود و حرفهای دیگری نزند که دوصدایی معنا پیدا کند و اینکه به هر حال نظام اینجا مشخص باشد که یک صدای واحدی دارد و براساس آن صدای واحد که انسجام ملی و همبستگی و اتحاد ملی است این بحث را دارد دنبال می کند این نباید آسیب بزند.

در حوزه اقتصادی هر کسی نفع شخصی خود را دنبال می کند کار اقتصادی ناسالمی انجام می دهد و موجب به هر حال ترویج فساد در جامعه می شود و طبیعتاً باز نفع عمومی را مخدوش کرده است، اینها می تواند محدود شود و باید محدود شود. نابرابری و بی عدالتی در حوزه اقتصاد باعث تضییع نفع عمومی می باشد. قوانین شفاف و سازوکارهای قانونمند و برابر برای همه می تواند به نوعی این نفع را جبران کند.

*چرا اکثر مردم در کشور ما با توصیه ها برای ارجح دانستن نفع عمومی بی توجه هستند؟ ریشه های تاریخی و فرهنگی این امر چیست؟

اینکه ما نفع شخصی را به لحاظ رتبی و حتی بعضی وقتها به لحاظ ارزشی مقدم می کنیم بخشی به خاطر وضعیت تاریخی است که ممکن است جامعه ما همیشه گرفتارش بود که حکومتهای استبدادی و نظامهای سیاسی استبدادی حاکم بودند و طبیعتاً نظام استبدادی و فردی که در رأس نظام استبدادی حضور دارد همیشه نفع خود را لحاظ می کند. طنز مشهوری وجود دارد و آن این است که فرد مستبد آزادی خواه ترین فرد است، چون همه را محدود می کند تا خودش آزاد باشد. بنابراین آزاد ترین فرد است. این یک طنز است اما منظور و مراد این است که نفع خود را در نظر می گیرد و امیال و تمایلات خود را در نظر می گیرد و طبیعتاً همه را محدود می کند تا بتواند نفع و میل خودش به جایی برسد.

بنابراین فرهنگی ایجاد شده که این فرهنگ منشعب از همین نظامهای سیاسی استبدادی و مستبد بوده که در طول تاریخ در جامعه ما به وجود آمده و ذهن و روان و ضمیر ما به نوعی با این فرهنگ آمیخته شده و طبیعتاً باید کار شود و به نوعی از این مرحله عبور کنیم که این نیاز به فرهنگی دارد که جایگزین آن شود. فرهنگ گفتگو، فرهنگ تحمل، تساهل و مدارا با دیگران به خصوص از سوی صاحب منصبان که در این قسمت بیشتر خود را نشان دهند و به هر حال بتوانند این فرهنگ را در جامعه ترویج کنند. بنابراین حضور مداوم استبداد و نیروهای استبدادی در کشور و فرهنگ و جامعه ما و حاکمیت استبداد در طول تاریخ در جامعه موجب ترجیح منافع شخصی بر منافع عمومی شده است.

از طرف دیگر آزادی و ول انگاری و هرج و مرج هم در برخی مقاطع توانسته تأثیرگذار باشد. در مقاطع فطرت و مقاطعی که نظام سیاسی به صورت ضعیفی درآمده و به هر حال پایه هایش سست شده یا حتی سقوط کرده و نظام دیگری در فاصله ای که می خواهد ایجاد شود باز طبیعتاً به سمت و سوی ترویج و ترجیح منافع شخصی و منفعت شخصی حرکت کرده تا نفع جمعی.

پیشنهادی را برای عبور از این مسأله طرح می کنم که بحث نهادینه کردن ارزشهاست. در این قسمت ما نیاز داریم یاد بگیریم که تربیت سیاسی و فرهنگی و اقتصادی داشته باشیم و طبیعتاً در حوزه نظام سیاسی حضور احزاب قوی و مؤثر و کارآمد می تواند کمک کنند که وضعیتی شکل بگیرد که منافع جمعی و نفع جمعی مقدم باشد. همین طور فعالیتهای اقتصادی شفاف و آشکار و

قانونمند می تواند کمک کند تا وضعیت ما را در حوزه اقتصادی سامان دهد.

در حوزه فرهنگی طبیعتا وظیفه سنگین تر است، چون همان حوزه باید حوزه دیگر را تصحیح و اصلاح کند و به پیشرفت برساند و رو به جلو حرکت کند. بنابراین نهادینه کردن ارزشی با عنوان نفع جمعی می تواند به ما کمک کند، البته به این معنا نیست که نفع شخصی ملاحظه نشود. بلکه هر کدام باید در جای خود مورد توجه قرار گیرد و طبیعتا اگر زمانی تزاومی ایجاد شد افراد و احزاب و گروه ها نفع خودشان را ترجیح ندهند و هم صاحبان منافع اقتصادی شخصی و گروهی منافع خودشان را به لحاظ رتبی کنار بگذارند و منافع جمع، ملی و کشور را مورد توجه قرار دهند.

کلید واژه های مطلب: مکاتب سوسیالیسم و لیبرالیسم | دکتر شریف لکزایی | عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

|